



طبقه کارگر و آزادی های سیاسی
و حقوق دمکراتیک

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۹ اسفند ۱۳۵۷



سازمان فدائیان (افلت)

طبقه کارگر و آزادی های سیاسی

و حقوق دمکراتیک

توده های مردم ایران علی العموم و طبقه کارگر به طور اخص، تاکنون از فقدان آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک در ایران صدمات بسیار جدی دیده اند. وجود اقشار و طبقات گوناگون در جامعه از یکطرف و میزان درک و چگونگی کنش های متفاوت آنان در مواجهه با آزادی های سیاسی از سوی دیگر، همواره یکی از مسائل جدی و بعضا ابهام آمیز در جامعه بوده است.

در نظام سرمایه داری ایران، علاوه بر طبقه کارگر که در نبردی تاریخی- طبقاتی با دولت سرمایه داری در جدال است، اقشار و لایه های بینابینی دیگری هم وجود دارند که با توجه به فشارها و تنگناهایی که به آنان تحمیل می شود، لاقلاً در محدوده معینی برای آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود مبارزه می کنند. به عبارت بهتر، در جامعه ای با حاکمیت

مطلقه ولایت فقیه که در آن دین و دولت به عریان ترین شکل ممکن در هم تنیده اند، این تنها طبقه کارگر نیست که بی رحمانه سرکوب می شود و از فقدان آزادی های سیاسی آسیب های جدی متحمل شده است. همراه با طبقه کارگر، روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران و برخی گروه های اجتماعی دیگر نیز همواره در معرض سرکوب عریان جمهوری اسلامی قرار داشته اند. از این رو، علاوه بر طبقه کارگر که با تاسی از رسالت تاریخی- طبقاتی اش، پیگیرانه برای تحقق وسیع ترین آزادی های سیاسی در جامعه مبارزه می کند، برخی لایه های خرده بورژوازی نیز تا محدوده ای که منافع اقتصادی شان ایجاب می کند، مدافع آزادی های سیاسی هستند و برای تحقق آن مبارزه می کنند.

این نیروها گرچه طالب آزادی هستند و برای آن نیز مبارزه میکنند، همواره به تاسی از منافع اقتصادی شان هوشیارانه مواظب هستند تا مبارزات آزادی خواهانه آنان، از دایره نظم موجود فراتر نرود. آنان با توجه به وابستگی شان به نظم اقتصادی موجود، دائماً در هراسند که مبادا مبارزات آنان به سمت و سوی هدایت شود که دستگاه دولتی و کل طبقه حاکم ایران مورد تعرض قرار گیرد. فراتر از این، آنان به طرز حیرتآوری از مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در هراسند. این هراس آنان بر گرفته از منافع طبقاتی و تعلق خاطر آنان به نظام بورژوایی است. چرا که به خوبی بر این امر واقف اند که، ”مبارزه برای آزادی سیاسی در یک جامعه بورژوایی برای پرولتاریا، تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای

انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوائی می انجامد.“ (۱) از این رو، این گروه های اجتماعی که منافع شان با هزاران رشته مرئی و نامرئی به طبقه حاکم و نظم موجود گره خورده است، نه تنها به طور کلی قادر به مبارزه ای پیگیر و ریشه ای علیه استبداد، و دولت مدافع آن نیستند بلکه، مبارزه آنان برای آزادی های سیاسی نیز آشکارا محدود، بی ثبات و نیم بند است. نمونه های آشکار آن در جامعه، شیوه برخورد و مبارزه روشنفکران و روزنامه نگارانی با گرایشات لیبرال- رفرمیستی در ایران است.

در رژیم جمهوری اسلامی دست کم طی دو دهه گذشته، ما با گرایشی در درون جامعه مواجه بوده ایم که عناصر و روشنفکران منتسب به این جریان فکری، در یک نگاه سطحی به ظاهر تاوان زیادی هم در دفاع از آزادی سیاسی و دمکراتیک پرداخته و حتی به حبس محکوم شده اند. نمایندگان فکری این جریان، در خانه و خیابان مورد یورش نیروهای امنیتی قرار گرفته اند، دستگیر، محاکمه و به حبس محکوم شده اند، در زندان با انواع شکنجه و بی حقوقی مواجه بوده اند، مواردی هم در اعتصاب غذا، تاپای جان پیش رفته اند. در پشت همه این ”فداکاری“ ها، اما، تمام هم و غم نمایندگان این گرایش فکری این بوده است که از دل مبارزات آزادی خواهانه شان، کمترین خدشه ای بر بنیان های اساسی نظام جمهوری اسلامی وارد نشود. تعدادی از آنان، حتا در شرایطی که در زندان و تحت شدیدترین آزار و اذیت بوده اند، برای بقاء حاکمیت و استمرار آن بیانیه صادر کردند،

رژیم و دستگاه دولتی را تطهیر و کارگران و توده های سرکوب شده را به شرکت در این یا آن انتخابات فرمایشی فرا خواندند. ملت‌مانه و وقیحانه از توده های مردم ایران درخواست کردند تا از میان چند جنایتکار و آدمکش دست چین شده شورای نگهبان ولی فقیه، یکی را برای یک دوره چهار ساله دیگر جهت سرکوب، خفقان و ”بستن راه نفس“ های شان برگزینند. جای تعجب هم نیست که مبارزات آزادی خواهانه این جماعت روشنفکر ”اصلاح طلب“ که منافع شان با هزاران قید و بند به کل سیستم حاکم گره خورده است، هرگز از دایره نظم موجود فراتر نرود. از این رو، ساده نگری است کسی بر این باور باشد که تزلزل آنان در مواجهه با آزادی های سیاسی، صرفاً یک ”صفت اخلاقی است و نه یک خاصیت سیاسی – اقتصادی بورژوازی“ (۲).

حال، با توجه به ماهیت به غایت ارتجاعی و واپسگرایانه جمهوری اسلامی و نظر به مجموعه ساختار انتخاباتی این نظام، هر انسان منصفی که از کمترین دانش سیاسی برخوردار باشد، به خوبی می داند که حضور در پای صندوق های رای یعنی تداوم بخشیدن به استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی و مشروعیت دادن به نظامی که تمام بنیان های حکومتی اش بر نفی مطلق آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک جامعه پی ریزی شده است. بنابر این، بسیار نابخردانه و ساده لوحانه است اگر تصور شود آن دسته از نیروها و لایه های اجتماعی که آگاهانه و بر بستر منافع سیاسی و اقتصادی شان، مبلغ حضور توده مردم در ”انتخابات“ هستند، ندانند که

خود در تداوم سرکوبگری جمهوری اسلامی شریک جرم هستند، تا چه رسد به اینکه "قهرمانان" مبارزه برای دموکراسی و آزادی های سیاسی هم تلقی شوند.

پوشیده نیست که با متمرکز شدن روی همین مولفه "انتخابات"، کاملاً روشن است که ادعای هرگونه آزادی خواهی بر بستر راه کارهایی که منجر به تحکیم پایه های هیئت حاکمه ایران می شود، نقض غرض بوده و در عمل نافعی یک مبارزه جدی حتا برای تحقق آزادی های نیم بند بورژوایی در جامعه است.

نتیجه اینکه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، ما با گرایشی از آزادی خواهی در ایران مواجه هستیم که نمایندگان فکری آن به رغم همه سختی هایی که ظاهراً به جان می خرنند، دایره آزادی خواهی شان بسیار تنگ و محدود است. در بهترین حالت اگر ادعای آنان پذیرفته شود، آنان فقط به فکر یافتن روزنه ای برای نفس کشیدن خود و گرایش فکری شان در جامعه هستند، نه راهی برای آزادی کارگران و عموم توده های مردم. به عبارت دیگر این جماعت "تنها مایل به کسب امتیازات از استبدادند." (۳)

نمایندگان تبیین این گرایش فکری، تاکنون چه در زندان و چه در متن جامعه به دفعات خود را در معرض قضاوت عمومی قرار داده اند. نمونه هایی که معمولاً در ماه های منتهی به دوره های انتخاباتی و موج دستگیری هایی که شروع می شود، نمود عینی تری می یابند. یک مورد از نمونه های مشخص این دوره، هنگامه شهیدی است. کسی که روز ۱۹ اسفند با

یورش نیروهای امنیتی در مشهد دستگیر و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد. هنگامه از همان روز انتقال به اوین، اقدام به اعتصاب غذا کرد و در روز ۱۲ فروردین طی یک تماس تلفنی کوتاه با مادرش اعلام کرد: ”دیگر توان راه رفتن ندارد و خودش را روی زمین می کشد“.

با این همه، همین هنگامه شهیدی، کسی که با اعتصاب غذای قهرمانانه اش و نوشتن وصیتنامه یا مرگ یا آزادی جان خود هم را در راه آزادی مورد نظر جریان ”اصلاح طلبی“ گذاشته- و از این منظر بر هرکسی واجب است که بی هیچ قید و شرطی از او و آزادی فوری او دفاع کند- در نامه ای سرگشاده از درون زندان خطاب به روحانی نوشته است: ”شما قرار بود در روز های پس از خفقان دوره احمدی نژاد، راه نفس کشیدن اصلاح طلبان باشید نه اینکه مانند احمدی نژاد برای رسیدن به ریاست جمهوری، نفس آن ها را نیز ببرید“ (۴). تاکید ها از ماست.

هیچ سند و فاکتی گویاتر از جملات بالا، اندازه و حدود آزادی خواهی هنگامه شهیدی و دیگر نمایندگان این جریان فکری را بازتاب نمی دهد. جریانی که به رغم همه آزار و اذیتی که بر آنان تحمیل می شود، باز هم افق دیدشان از آزادی سیاسی، فقط محدود به آزادی قشری از جامعه است که خود بدان تعلق دارند. آزادی لایه هایی از جامعه که منافع سیاسی و اقتصادی شان با هزاران قید و بند به نافع استمرار حاکمیت جمهوری اسلامی گره خورده است.

البته در مواجهه با آزادی های سیاسی، این فقط گرایشات جانبدار ”اصلاح

طلب، نیستند که نمی توانند قدمی فراتر از حاکمیت جمهوری اسلامی و نظم موجود بر دارند، سازمانهای بورژوائی اپوزیسیون از نمونه مجاهدین، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان سکولار و همه آنهایی که ظاهراً خود را مدافع دموکراسی بورژوایی معرفی می کنند، به رغم اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی در صدر برنامه مبارزاتی آنان قرار دارد، اما نه فقط دایره مبارزات سیاسی آنها هرگز نمی تواند از چهارچوب نظم استثمارگرانه سرمایه داری فراتر رود، بلکه بنا به خصلت فوق ارتجاعی بورژوازی ایران و پایان عصر پارلمانتاریسم و دموکراسی بورژوائی، اساساً نمیتوانند، آزادیخواه باشند. در واقع، میزان مبارزات "آزادی خواهانه" آنان را ساختار نظام سرمایه داری تعیین می کند، نه منافع و مطالبات آزادیخواهانه توده های زحمتکش ایران. از این رو، مبارزات ضد استبدادی و بعضاً دموکراتیک همه گرایشات متعلق به نظم بورژوایی، مستثنا از اینکه چه نامی بر خود نهاده اند، مبارزه ای نه برای آزادی های سیاسی توده های مردم ایران، بلکه صرفاً در جهت آزادی عمل بیشتر آنان در چهارچوب نظام سرمایه داری است.

از این رو، برای پرولتاریای انقلابی شناخت از میزان و ماهیت آزادی خواهی همه نیروهای بورژوائی اهمیت شایانی دارد. به عبارت دیگر "برای پرولتاریای با آگاهی طبقاتی، داشتن درک روشنی از اجتناب ناپذیر بودن اعتراضات لیبرال ها علیه استبداد و نیز ماهیت به راستی بورژوایی این اعتراضات، بی اندازه مهم است". (۵)

در عوض برای طبقه کارگر انقلابی ایران، مبارزه برای آزادی های سیاسی بسیار فراتر از دایره تنگ تمامی نیروهای بورژوایی و خرده بورژوایی است. در مقابل همه نیروهایی که افق دیدشان در دفاع از آزادی های سیاسی تماما در محدوده آزادی سرمایه و مناسبات سرمایه داری است، پرولتاریای با آگاهی طبقاتی اما، با نگاهی وسیع و همه جانبه نسبت به تحقق آزادی های سیاسی در جامعه مبارزه می کند. مبارزه و نبردی دوران ساز تا خود، تمامی توده های تحت ستم و کل جامعه را به سمت آزادی کامل و برابری رهنمون سازد.

با چنین درکی از آزادی های سیاسی، طبقه کارگر ایران بر خود لازم و ضروری می داند تا همه آنانی را که آزادی و حقوق دمکراتیک شان در جامعه مورد تعرض قرار می گیرد، مستثنا از اینکه از کدام طبقه، قشر و لایه های اجتماعی باشند، پیگیرانه دفاع کند. پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی در عین حال اما، بی رحمانه و بی هیچ ملاحظه ای نسبت به شیوه های مبارزات نیم بند سیاسی و دمکراتیک نیروهای بورژوایی، خرده بورژوایی، با عزمی راسخ و در مبارزه ای پیگیر و بی امان میزان آزادی خواهی و نگاه این نیروها به آزادی های سیاسی را در معرض قضاوت عموم توده های مردم ایران قرار می دهد.

چرا که پرولتاریای انقلابی و با آگاهی طبقاتی، نه فقط برای رهایی از تمام قید و بندهای اقتصادی نظم سرمایه پیکار می کند، بلکه همزمان برای تحقق و تثبیت وسیع ترین آزادی های سیاسی برای خود و توده

مردم می‌جنگد. طبقه کارگر به عنوان یگانه نیروی انقلابی و دوران ساز کنونی، نیک می‌داند رهایی و موجودیت اش بیش از هر طبقه و نیروی دیگری به آزادی‌های سیاسی و گسترش وسیع و همگانی آن در جامعه گره خورده است. پرولتاریای با آگاهی طبقاتی که در مقابل خود اهداف پر عظمت رهایی بشریت از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان را قرار داده است، به خوبی می‌داند "بدون آزادی‌های سیاسی و دمکراتیک در کامل‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن، بدون آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای و کلیه تشکل‌های صنفی و دمکراتیک" (۶) ایجاد یک جامعه نوین، ایجاد جامعه‌ای بدون از هر نوع ستم و استثمار انسان از انسان، امری محال است.

تردیدی نیست که طبقه کارگر انقلابی ایران در این مبارزه سرنوشت ساز تنها نیست. ده‌ها میلیون نفر از توده‌های فقر زده جامعه، لایه‌های پایینی خرده بورژوازی، روشنفکران انقلابی، زنان و معلمان انقلابی، با پرولتاریای ایران در این نبرد تاریخی، طبقاتی همراه و هم‌رزم هستند. طبقه کارگر ایران با برخورداری از چنین پشتوانه عظیمی که متحدان واقعی او در این نبرد دوران ساز هستند، می‌تواند کل جامعه را به سوی رهایی و سوسیالیسم هدایت کند.

تجربه مبارزات صد ساله اخیر مردم ایران علیه استبداد و دیکتاتوری و به طور اخص تجربه انقلاب ۵۷ و به دنبال آن سر بیرون آوردن یک استبداد

دینی از دل انقلاب شکست خورده و صادره شده ۵۷ که عملکرد آن ده ها برابر مخوف تر از رژیم سلطنتی پیشین بوده است، طبقه کارگر ایران را بسیار هشیارتر کرده است. طبقه کارگر ایران، هم اینک با بهره‌گیری از تمام تجارب مبارزات جهانی و نیز مبارزات صد ساله اخیر ایران، به خوبی دریافته است که دست زدن به یک مبارزه پیروزمند علیه استبداد، بدون وجود مبارزاتی سازمان یافته و انقلابی و بدون هژمونی طبقه کارگر در کشاکش این نبرد طبقاتی، حتا اگر مبارزات جاری کنونی به سرنگونی جمهوری اسلامی هم منجر گردد، برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران رهایی را به همراه نخواهد داشت. از این رو، برای پرولتاری با آگاهی طبقاتی، مبارزه با استبداد و پیکار برای کسب وسیع ترین آزادی های سیاسی، هرگز نمی تواند جدای از مبارزه طبقاتی و نفی استثمار باشد. چرا که: ”سرکوب اقتصادی کارگران، لاجرم تمام انواع سرکوب سیاسی و تحقیر اجتماعی را پیش می کشد، تولید می کند، زندگی معنوی و اخلاقی توده ها را زوال می بخشد و تیره و تار می کند. کارگران شاید بتوانند درجه بیشتر یا کمتری از آزادی سیاسی برای مبارزه در راه اقتصادی خود به دست آورند، اما هیچ میزان آزادی، آن ها را از شر فقر، بیکاری و سرکوب رها نمی کند، تا وقتی که قدرت سرمایه سرنگون شود.“ (۷)

زیرنویس:

- ۱- لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۲- لنین: طبقه کارگر و دمکراسی بورژوازی، ژانویه ۱۹۰۵
- ۳- لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۴- اخبار روز، ۱۳ فروردین ۱۳۹۶
- ۵- لنین: استبداد و پرولتاریا، ژانویه ۱۹۰۵
- ۶- برنامه عمل سازمان فدائیان- اقلیت
- ۷- لنین: مذهب و سوسیالیسم

برگرفته از نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۷۳۹ نیمه دوم

فروردین ۱۳۹۶

زندہ باد آزادی
زندہ باد سوسیالیسم



کار، نان، آزادی - حکومت شورائی



<http://www.fadaian-minority.org>
[info@fadaian-minority.org/](mailto:info@fadaian-minority.org)

تهیه و تنظیم : هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)